یا مفتح الابواب فسح

نثر

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسوله محمد واله الاطهر والافضل واصحابه الاکرم والاعظم
والاجمعین بدانکه این بیچاره ان مستغرق بحر عصیان وغریق لجه معصیت این لغات عربیه فارسیه
از کتب متداوله معتبره قدیم وجدید منتخب وبه ترتیب حروف تهجی با اعراب داور انش معه چند قواعد فارسیه
ضروریه که مبتدیان را بکار آید مرتب به فرهنگ فرخی از بهر سال تکرم دل را چو مثل در سفت بسر خرد بنامش
فرهنگ فرخی گفت فرهنگ فرخی که حاصل تاریخش هم از وست مرسوم و بر پنج روش مرقوم گردانید تا باشد که
بماند بر دانشوران حق پسند وخردمندان انصاف مند محقق ومحتجب صاد که هر جامع لغات وفرهنگ
تحریر یابد فصل از اهم مقاصد مید انست تا بی تعب استخراج لغت مطلوبه حاصل آید لهذا این
ناچیز نظر بر انکه هر لغت فخر باب وفصل است ومحتاج بان نه بنا بران ترک آن گرفت التماس از
فضلای فضل وهنر دار ارباب کرم آن دارد که اگر در تحریر وتقریر این لغات وقواعد سهوی یا خطای
رفته باشد بیقین که بفحوای کلام خیر الانام صلی الله علیه وسلم واله واصحابه وسلم الانسان مرکب
من الخطاء والنسیان جامع این لغات وقواعد را معفو وهدف سهام ملامت وکلالت نخواهند
فرمود روش اول بر چگونگی حروف تهجی است روش دوم در شرح حروف تهجی که هر چند معانی ایه

وکدام

وکدام حروف بکدام حروف دیگر تبدیل یابد روش سیوم در بیان حروف ضمایر روش چهارم در شرح
الفاظ مرکبه که کلام را حسن زینت بخشد روش پنجم در بیان کیفیت فراهمی فرهنگ روش اول
بدانکه فضلای عرب ابتدا علوم بر بست وهشت حرف مقرر فرموده اند وبر مرتبه سه قسم مقسوم
قسم اول را مسروری نامند وآن دو حرفی است وآن هم از ده حرف است ب ت ث
ح خ د ذ ط ظ ف ه ی قسم دوم ملفوظی وآن سه حرفی است
وآن سیزده حرف باشد الف ج د س ش ص ض ع ق ک ل
قسم سیوم مکتوبی وملفوظی باشد وآن سه حرفی است وآن سه حرف بود م ن و وبنا کلام
پارسی بر بیست وچهار حرف است منجمله حروف عربی بیست حرف وچهار دیگر حروف که خاصه فارسیان
است وآن پ چ ژ گ مجموعه بیست وچهار حرف گردد وتتمه هشت حروف عربی
که پارسیان مثلث تقالت ترک آن داده اند وآن اینست ث ح ص ض ط ظ
ع ق چنانچه مولانا شرف الدین علی یزدی بقید نظم آورده اند فقره هشت حرف است
انکه اندر فارسی باید همی تا بیاموزی نباشی اندرین معنی معاف بشنو از من تا کدام است آن
حروف وباد گیر ثا وحا وصاد وضاد وطا وظا وعین وقاف مگر تفرقه میان حرف دال
وذال منقوط است روش دوم بدانکه حرف الف اول بحساب ابجد یک حاصل است دوم یکی از حروف
علت است وآن واو والف وی است سیوم الفی که در اوایل کلمه آید بر دو گونه است اصلی
ووصلی واصلی بر دو قسم است قسم اول انکه بحذف الف معنی از کلمه بیفتد لهذا الف بحال خود
شد چنانکه الفتح والعقد که بعد حذف الف بفتح وعقد مانده واز معنی بیفتاد قسم دوم انکه
نکند معنی بحال باشد چنانچه از اسکندر سکندر واز لفاظ طلاق الف وصلی
ان نقطی وبی الف باشد در اورند در معنی انقلابی راه نیابد چون با
الف بران افزایند ابا وابی وابداد شد اما از افزونی الف معنی اصل
حرف همان معنی بحال ماند است اباطلیت خوب وباخرمی برفتی همی برتوشی